بررسی رجالی عیسی بن عبدالله الهاشمی

> قلت: و روی الصدوق فی «الخصال» بإسناده إلیهم قال: «قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم: أتانی آتٍ من اللّٰه عزّ و جلّ یقول: إنّ اللّٰه یأمرک أن تقرأ القرآن علی حرف واحد. فقلت: ای ربی وسّع علی امتی. فقال: إنّ اللّٰه تعالی یأمرک أن تقرأ علی سبعة أحرف» و ربّما استدلّ علیه بقول الصادق علیه السلام فی خبر حمّاد بن عثمان «إنّ القرآن نزل علی سبعة أحرف و أدنی ما للإمام أن یفتی علی سبعة وجوه .. الحدیث» و فی دلالته تأمّل[۱]

«قلت»؛ عرض کردم که این قلت یعنی برای اکثر علماء از روایات دلیل بیاوریم. برای فرمایش اکثر از روایات هم دلیل بیاوریم.

«و روی الصدوق فی الخصال بإسناده إلیهم»؛ نسبت به اسناد عرض کردم وقتی به احمد بن هلال رسید، بعد ایشان از عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب علیهالسلام نقل کرد که فی الجمله صحبت شد. دیروز دیدم که مرحوم نوری در مستدرک در دو-سه صفحه راجع به عیسی بن عبد الله هاشمی ای علوی ای عمر صحبت کردهاند. چون عمر اطرف بوده همه جوره نقل شده است. وقتی کافی را باز میکنید همان اول اسم ایشان میآید. «طلب العلم فریضه»، روایتی که همه شنیدهایم و اول کافی است برای ایشان است. عن عیسی بن عبد الله عمری.

در جای خیلی خوب مستدرک است. به منزل رفتید نگاه کنید. ایشان میگویند این اسماء -علوی،هاشمی و عمری- را دارد و لقب او هم عیسی بن عبد الله المبارک بوده است. یک آدم خیلی حسابی است. برای من دلنشین بود که بعد از این پی جویی ها به این مطالب رسیدم. در کتابها از ایشان روایات بسیاری آمده. اتفاقا روایتی هم هست که دلالت دارد جزء اصحاب سر و خواص بوده.

پدر ایشان از امام صادق به این صورت تعبیر میکند؛ ابی عن خالد[۲]. یعنی پدر ایشان محمد بن عمر دامداد امام باقر علیهالسلام بوده که از پدر خودش تعبیر میکند به «عن خالد». یعنی اینها بیتی بودهاند که از امام باقر و امام صادق مفصل روایت داشتند. همین عیسی بن عبد الله میگوید بر او وارد شدیم و نگاه کرد و گفت کسی با شما نیست؟ گفتیم نه. بعد هم این طرف و آن طرف را نگاه کرد و دید کسی نیست. بعد گفت پدرم نقل کرد که همراه امام باقر علیهالسلام در منی در وقت رمی جمرات بودند. وقتی رمی حضرت تمام شد، پنج سنگ دیگر شمردند و رمی کردند. گفتم که این پنج تا چه بود؟ مضمونی است که خیلی معروف نیست. اما در خرائج و بعضی کتابها هست. راوی این حدیث ایشان است؛ عیسی بن عبد الله المبارک از پدرش است.

محضر امام صادق علیهالسلام گفتم آقا چه شد که این پنج تا را اضافه زدید؟ مضمونی است که اصلاً معروف نیست. حضرت فرمودند هر سال در وقت رمی آن دو ظالم را در اینجا حاضر میکنند؛ چشم

امام می‌بینند که آن‌ها را آورده‌اند. من الآن رمی کردم که دو تا از آن‌ها برای اولی است و سه تا از آن‌ها برای دومی است. در توضیحش هست. تعبیری آن در روایت هست. من آن را در فدکیه گذاشته‌ام. مرحوم نوری هم در مستدرک آورده‌اند.

شاگرد: این روایت را همان العمری نقل کرده؟

استاد: عمری یعنی عمر اطرف.

شاگرد۲: در بحارالانوار هم هست.

استاد: اگر شما عیسی بن عبد الله العمری را در نرم‌افزار بزنید، می‌بینید ایشان را با همین نام مفصل آورده‌اند. العلوی و الهاشمی هم آورده‌اند. من یک عبارت کوتاه از مرحوم نوری بخوانم.

> وامّا عيسى فاعلم أنّه قد ورد في الأسانيد التعبير عنه بعناوين متعددة ، ففي بعضها : عيسى بن عبد الله الهاشمي ، وفي بعضها : عيسى بن عبد الله العمري ، وفي بعضها : العلوي ، وفي بعضها : القرشي، والظاهر أنّ الكلّ تعبير عن شخص واحد[۳]

در ادامه از نجاشی مطالبی را نقل می‌کنند و در ادامه بعد از اینکه این روایت را نقل می‌کنند، می‌فرمایند:

«ومن هذا الخبر الشريف يظهر جلالة قدره ، وتورّعه ، وشدّة احتياطه في أمور الدين[۴]»؛ که هم تقیه کرده و مراعات کرده و هم مطلب را رسانده است.

> و منه يظهر أن أباه عبد الله و جده محمد أيضا كانا من الرواة أيضا...و أما عيسى المبارك بن عبد الله و كان سيدا شريفا روى الحديث، انتهى

این را از عمدة الطالب نقل می‌کنند. تا آن جا که می‌فرمایند:

> ومن جميع ما ذكرنا ظهر أنّ عيسى بن عبد الله الهاشمي وهو من ولد عمر الاطرف ابن أمير المؤمنين عليه‌السلام وأنه أباه وجده وأخاه وابن أخيه من عمد الرواة الذين اخرج رواياتهم نقّاد الأحاديث مثل ثقة الإسلام وغيره ، وأنّهم من أهل الفضل والورع كما لا يخفى على من تأمّل في رواياتهم وأسئلتهم**[5]**

خیلی عالی است. می‌گویند نقاد احادیث روایات ایشان را مفصل آورده‌اند. یکی-دو تا نیست. بعد می‌گویند مرحوم صدوق اشتباه کرده‌اند و نسب ایشان را به عمر اشرف رسانده‌اند. مرحوم نوری می‌گویند قطعاً سهو از صدوق است.

در آن صفحه بعضی از مطالب -عن خاله - را هم از امالی نقل کرده‌ام:

> 1224- 13- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثني محمد بن أحمد بن محمد بن هلال الشطوي ببغداد في دار المثنى سنة ثمان و ثلاثمائة إملاء، قال: حدثنا محمد بن يحيى بن ضريس القندي، قال: حدثنا عيسى بن عبد الله العلوي، قال: حدثني أبي، عن خاله جعفر بن محمد، قال: حدثني أبي، عن أبيه، عن جده، عن علي (عليهم السلام)، عن النبي (صلى الله عليه و آله)، قال: وعظني جبرئيل (عليه السلام) فقال: يا محمد، أحبب من شئت فإنك مفارقه، و اعمل ما شئت فإنك ملاقيه**[6]**

بدان هر چه را که دوست داری، از آن جدا میشوی. هر چه را عمل کنی بدان به آن میرسی. اینطور نیست که بگویی کاری کردیم و تمام شد. روایات مفصل است.

این برای سند این حدیث است. من به این برخورد کرده بودم. دیدم حیف است نگویم عیسی بن عبد الله به این صورت است. مرحوم مجلسی و بزرگان میگویند مجهول است. میگویند ما نمیدانیم؛ لم یوثق. روی ضوابط کتب رجالی به این صورت گفته شده.

شاگرد: برای خود من این اتفاق افتاده که بعد از مراجعه به نجاشی و فهرست به مستدرک هم مراجعه شود.

استاد: بله.

[-] شاگرد: آیا میتوان گفت در روایت «نحن نقرأ على قرائة ابی»، قرائتی که امام میگویند غیر از قرائتی است که بعداً عاصم داشت؟ عاصم سه استاد دارد که دو نفر از آنها معروف هستند؛ ابو عبد الرحمان و زر بن حبیش. ابو عبد الرحمان از علی علیه‌السلام روایت میکند و زر بن حبیش از ابن مسعود روایت میکند. برخی ابوعمرو شیبانی را هم مطرح کرده‌اند که من نتوانستم پیدا کنم.

استاد: اساتید عاصم خیلی زیاد هستند. غایة النهایه را ببینید. شاگردانش که سی نفر هستند.

شاگرد: نفهمیدم ابوعمرو شیبانی کیست. در جاهای دیگر که گشتم نبود. میخواهم ببینم ابی بن کعب هم استاد او بوده یا نه.

استاد: نه

شاگرد: منظورم این است که با واسطه به او برسد. مثلاً عاصم از ابوعبدالرحمان از علی علیه‌السلام قرائت میکند. عاصم از زر بن حبیش از ابن مسعود که با یک واسطه به صحابه میرسد. میخواهم ببینم در جایی هست که به ابی برسد؟ میخواهم از روایت «نحن نقرأ على قرائة ابی» استظهار کنم که امام علیه‌السلام به قرائت دیگری بغیر از قرائت عاصم قرائت میفرمودند، تا این را به مقدمه کافی ضمیمه کنیم و بگوییم کلینی متسلم این روایت است. پس کلینی که «نزل من عند واحد» را نقل میکند، این روایت را بهراحتی نقل میکند و قبول دارد. بعد این نتیجه را بگیریم که در ذهن مرحوم کلینی بین این روایت و روایاتی که دال بر تعدد قرائات است، یک وجه جمعی بوده باشد.

استاد: شما می‌خواهید عاصم را از «نحن نقرأ» جدا کنید و مرحوم کلینی را هم مطلع بر این وضعیت کنید.

شاگرد: همچنین او را متسلم بدانیم. درا‌ین‌صورت سراغ جمع بین این‌ها بروید. یعنی یقین کنیم «نزل القرآن علی حرف واحد» که مرحوم کلینی نقل می‌کنند و نزد او متسلم است، ربطی به این قرائات ندارد.

استاد: یعنی تلقی خود ایشان چیز دیگری بوده.

شاگرد: این تلقی درست است؟

استاد: قدم اول آن برای من صاف نیست. ابو عبد الرحمان سلمی -که استاد عاصم بوده- می‌گوید این را که برای عاصم می گفته، قرائت زید، عثمان، دو دو-سه نفر دیگر را هم می‌گوید.

شاگرد: در آن‌ها ابی نیست.

استاد: ابی رئیس قراء مدنیین است. مقری آن‌ها است. یعنی قرائت مدنیین که می‌گویید ابی هم روی حساب مصحف عثمانی از همان ها است. قرائتش قرائت مدنیین است.

شاگرد: وقتی می‌گویید قرائة ابی معلوم نیست که مقصود قرائت ابی از مصحف عثمانی است؟ من یک احتمال دادم که شاید قرائت ابی از مصحف خودش بوده.

استاد: به تعبیر علامه طباطبائی خودش چند مصحف داشته است. منافاتی هم ندارد. یعنی وقتی فضای آن‌ها فضای اقراء بود، مصاحفی داشت؛ کسی آمد به پسر ابی اصرار کرد و گفت که مصحف پدرت را به من بده تا ببینم، گفت عثمان برده است.

شاگرد: علی ای حال در اساتید با واسطه عاصم ما هر چه گشتیم ابی را پیدا نکردیم. اینکه امام علیه‌السلام می‌فرمایند «نحن نقرأ علی قرائة ابی»، خب در آن زمان قرائة ابی مقابل قرائت ابن مسعود بود، مقابل قرائة علی علیه‌السلام بود، این یک قرائت دیگری می‌شود.

استاد: نکته را ببینید: «نحن نقرأ علی قرائة ابی». ابی نماینده قرائت مدنیین است. و الا ابی که کاره ای نبود. یعنی ما اهل مدینه «نقرأ علی قرائة ابی». ابی قرائت مدینه را پایه ریزی کرد. زید هم با او هاهنگ بوده. ولو در روایات آمده که در برخی از شخصهای قرائات بین آن‌ها اختلاف بود. ولی باید بیشتر بهدنبال فرمایش شما برویم.

شاگرد: این خودش قرینه نیست؟ اینکه می‌گویند قرائة ابی، قرائة علی، قرائة عثمان.

استاد: نه این‌ها قرینه نیست. بهخاطر اینکه همه این‌ها از همه قرائات خبر داشتند. در شرائطی در یک اقرائی این از آن‌ها اقراء کرده، درست است. یعنی هیچ مانعی ندارد که ابی چند قرائت داشته باشد. اینکه می‌گوییم «علی قرائة ابی»یعنی در اقراء خاص، با مستمع خاص و با سند خاص. نه اینکه یعنی ابی قرائت و اقراء دیگری ندارد. او استاد بوده. بنابراین اینکه ابی در سلسله مشایخ عاصم هست ای نه، فعلاً چیزی نمی‌توانم عرض کنم.

شاگرد: هر چه گشتم نبود. در نرم‌افزار مشکات گشتم، در نرم‌افزار شامله گشتم، درجایی‌که مظانش بود اسمی از ابی پیدا نکردم.

استاد: غایة المنایه را دیدید؟ دم دست ترین کتاب است.

دیروز گفتم مرحوم آقای شعرانی مثال زدهاند. دیروز بعد از ظهر دنبال دو مثال ایشان رفتم. به همراه این پی جویی چه چیزهای خوب دیگری پیدا کردم. بعضی نکات بود که شاید چند سال دنبالش بودم. الحمد لله دیروز پیدا شد. خیلی نکات خوبی است که ان شالله در فرمایش مرحوم شیخ عرض میکنم. منظور اینکه خیلی از چیزها هست که آدم بهدنبال آنها است. مخصوصاً که نرمافزارهای ما جستوجوی معجم لفظی است. معجم لفظی با هزار مانع روبرو است.

شاگرد: حدیث اول هنوز جمعبندی کاملی نشده است.

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۵

[2] الأمالي (للطوسي) ؛ النص ؛ ص ۵۹۰ :و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثني محمد بن أحمد بن محمد بن هلال الشطوي ببغداد في دار المثنى سنة ثمان و ثلاثمائة إملاء، قال: حدثنا محمد بن يحيى بن ضريس القندي، قال: حدثنا عيسى بن عبد الله العلوي، قال: حدثني أبي، عن خاله جعفر بن محمد، قال: حدثني أبي، عن أبيه، عن جده، عن علي (عليهم السلام)، عن النبي (صلى الله عليه و آله)، قال: وعظني جبرئيل (عليه السلام) فقال: يا محمد، أحبب من شئت فإنك مفارقه، و اعمل ما شئت فإنك ملاقيه.

[3]خاتمة مستدرك الوسائل ج۵ ص۶۴

[4]همان ۶۷

[5]همان ۷۰

[6]الأمالي (للطوسي) ؛ النص ؛ ص ۵۹۰

بازبینی #3
ایجاد شده 13 آوریل 2024 12:49:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 13:42:46 توسط ... .